

اروپا و گوناگونی بحران‌های رنگارنگ

دکتر علی بمان اقبالی زارچ

مقدمه

اختلافات سرزمینی و مرزی، حقوق اقلیت‌های دینی و قومی و اختلافات زیست محیطی و غیره همیشه به صورت یکی از عوامل منازعه در روابط بین کشورها بوده است. حوزه اتحادیه اروپا نیز از این قاعده مستثنی نبوده و در طول تاریخ با این مشکل رو به رو بوده است. پس از جنگ جهانی دوم، این منطقه از جهان، تحولات شگرفی را به خود دیده و پس از جنگ سرد همگرایی منطقه‌ای، چهره این منطقه را متحول کرد و نحوه پاسخ دهی به اختلافات نیز دگرگون شد. بطور کلی سازمان امنیت و همکاری اروپا نقش بی بدیلی در حل و فصل منازعات قاره سبز در سه دهه اخیر داشته است.

در ژئوپلیتیک اواخر قرن بیستم بدون تردید باید به بحران بالکان و اوضاع آن اشاره نمود که فصل نوینی را در عرصه ژئوپلیتیک قومی و روابط بین اقلیت‌ها و حکومت‌های مرکزی با خود به همراه داشت. شرایط حاکم بر شرق اروپا که با نهضت همبستگی در لهستان در اواخر دهه هشتاد قرن گذشته شروع شد و با فروپاشی دیوار برلین و تحولات سیاسی که در ممالک این بخش از اروپا رخ داد، به اوج خود رسید، در یوگسلاوی سابق همچنان زمینه‌های بحران خود نمایی می‌نماید. دنباله مسائل بالکان که ما در واژه‌شناسی جغرافیای سیاسی از آن به عنوان "بالکانیزاسیون" یاد می‌کنیم به کوزوو مربوط می‌شود که در ابتدا نظیر دیگر مسائل یوگسلاوی سابق موضوعی داخلی بود و بعدها به یک معضل بین‌المللی تبدیل شده تا آنجا که برای اولین بار ناتو را به عنوان یک ابزار نظامی فعال جنگی وارد عرصه نمود و بزرگ‌ترین عملیات جنگی این نیرو را بعد از جنگ جهانی دوم تجربه شد. کوزوو منطقه‌ای در قلب بالکان با جمعیت مسلمان و متفاوت در دهه سوم هزاره سوم هنوز خودنمایی می‌کند و مبحثی نوین در مورد یک منطقه قومی در مباحث ژئوپلیتیک مطرح نموده است.

این پژوهش به لحاظ هدف، بنیادی و از حیث ماهیت و روش، از نوع تحقیقات توصیفی-تحلیلی است و ابزار گردآوری اطلاعات نیز با استفاده از روش دانش اندوخته و تجربه حرفه‌ای است. واقعیت این است که تأثیر همگرایی اروپایی بر حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات را می‌توان در تحمیل هنجارها و پیش شرط‌هایی برای عضویت یا همان تأثیر جبری همگرایی در حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات سرزمینی-مرزی دانست، البته روایت سازی مفهومی همگرایی در بین بازیگران یا همان عامل قاندرسازی که بازیگران در صورت توانایی به سامان دادن به همکاری نزدیک می‌توانند زمینه حل و فصل اختلافات را داشته باشند؛ همچنین پیوند دادن پدیده منازعه با عموم مردم و غیرامنیتی کردن آن یا همان تأثیر پیوندی در کنار درونی شدن همگرایی یا همان تأثیر ساختاری به وضوح مشاهده نمود.

واژگان کلیدی: ژئوپلیتیک؛ اروپا؛ بالکان، بحران، اقلیت‌های ملی و قومی؛ ناتو، اوکراین

هنوز خردسال بودم که آتش جنگ بالکان برافروخته شد. همچنین قتل عامی که در این جنگ صورت گرفت، را به یاد دارم و هنوز عبارت پاکسازی نژادی و گورهای دسته جمعی به یادم هست و به یاد می‌آورم که یک افسر فرانسوی در یک جیب می‌ایستاد و خطاب به زنان و کودکان و مردان می‌گفت: ما هرگز شما را رها نخواهیم کرد. اما یادم هست که آنها را رها کردند و رفتند. بله، آنچه مد

نظر است، ضربه‌ای است که در حال وارد شدن به غرب است، یعنی اقلیت‌های مذهبی هم اکنون وضعیتی دشواری دارند. شاید به نظر برخی این سخن بسیار گزافه است، اما ما تاکید می‌کنیم که شرایط در اروپا هم اکنون در حال حرکت به این سمت است، نمونه چنین وضعیتی حدود ده سال پیش در بالکان رخ داد.[□]

اقلیت‌های قومی و مذهبی، با دارا بودن حقوق چندوجهی، می‌توانند موجودیت، هویت، ارتباط، مشارکت، فرهنگ و ارزش‌های خود را حفظ کنند و دولت‌ها حق تعرض به آن‌ها را ندارند و همان‌گونه که اصل مشارکت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی برای همگان مورد تأکید است، اقلیت‌ها نیز می‌توانند در عرصه‌های مختلف اجتماع به کنش‌گری بپردازند و حق تعیین سرنوشت به آن‌ها اجازه فعالیت سیاسی و حتی تأسیس حزب و انجمن را هم می‌دهد.^{□□} به هر حال، در حقوق بین‌الملل با وجود حمایت عام اسناد حقوق بشری از اقلیت‌ها، تنها سند بین‌المللی حمایت‌کننده از آنان به‌طور خاص، «اعلامیه حقوق افراد متعلق به اقلیت‌های ملی، قومی، مذهبی و زبانی» است که طبق ماده اول این اعلامیه، کشورها از وجود هویت ملی یا قومی، فرهنگی، مذهبی و زبانی اقلیت‌ها در سرزمین خود حمایت کرده و ایجاد شرایط خاص را به‌منظور اعتلای این هویت، تسهیل می‌کنند. در ماده (۲۷) میثاق حقوق مدنی-سیاسی نیز ضمن اشاره صریح به واژه اقلیت، آمده است: در کشورهایی که اقلیت‌های نژادی، زبانی و مذهبی وجود دارند، اشخاصی که متعلق به این اقلیت‌ها هستند، نباید حقوقشان در برابر سایر افراد جامعه انکار شود.

اعلامیه‌ها و اسناد بین‌المللی حقوق بشر همواره بر ضرورت حقوق یکسان افراد تاکید داشته‌اند و اصل برابری مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر، گواهی بر اهمیت رفع تبعیض از جامعه انسانی و تاکید بر این موضوع است که اقلیت‌های قومی، مذهبی و زبانی باید با توجه به اصولی نظیر عزت، آزادی، برابری و حق مشارکت در تعیین سرنوشت، به حقوق انسانی خود دست یابند و هرگونه تبعیض نسبت به آن‌ها مردود است. مجموعه اسناد حقوق بشری بعد از جنگ جهانی دوم به موضوع اقلیت‌ها توجه داشته و تمام حقوق شهروندان عادی را برای اقلیت‌ها نیز مشروع می‌دانند.^{□□□}

در جها معاصر، قاره اروپا بطور اعم و اتحادیه اروپا به شکلی اخص با مشکلات عدیده‌ای در جهت ارتقا و اعتلای بیش از پیش همگرایی منطقه‌ای روبه رو است. بحران‌های جهانی و منطقه‌ای خواه ناخواه همگرایی منطقه‌ای در اروپا را تحت تأثیر قرار می‌دهند و اگر اتحادیه اروپا نتواند به صورتی کارآمد این بحران‌ها را حل کند، به احتمال زیاد بازگشت مرزها و یا حداقل پرنگ‌تر شدن کارکرد مرزها را شاهد خواهد بود. به همین دلیل بازخوانی سیاست‌های حل و فصل مسالمت‌میز اختلافات سرزمینی-مرزی در حوزه اتحادیه اروپا می‌تواند، مفید و ارزشمند باشد. از تأثیرات مهم همگرایی در حل و فصل مسالمت‌میز اختلافات به افزایش وابستگی متقابل برمی‌گردد. وابستگی متقابل، با حفظ شرایطی مانند درجه حساسیت و آسیب‌پذیری، باعث بالا رفتن هزینه‌های منازعه می‌گردد. بالا رفتن هزینه‌های منازعه، احتمال جنگ را کاهش می‌دهد و طرفین منازعه مجبور به اتخاذ سیاست‌ها و ابزارهای غیرخشونت‌آمیز جهت رفع منازعه می‌گرداند در عین حال که تأثیر همگرایی در حل و فصل مسالمت‌میز اختلافات، ریشه در تغییر ساختارهای هویتی دارد و این عوامل تأثیر هم‌افزایی دارند و به صورت متقابل بر همدیگر تأثیرگذار و تأثیرپذیر هستند.^{□□□}

اتحادیه اروپا هم اکنون به شدت از بحران اقتصادی و تبعات ناشی از آن رنج می‌برد. در چنین شرایطی ظهور و بروز بحران‌های ارضی و جغرافیایی میان کشورهای اروپایی به طور طبیعی منجر به وخامت اوضاع در قاره سبز خواهد شد. قاره اروپا طی سالهای اخیر درگیر بحران‌های مزمنی در بالکان و منطقه شرق و همجوار روسیه شده است. در غرب اروپا نیز انگلیس پای ثابت اختلافات ارضی و ادعاهای استقلال طلبانه در اروپا محسوب می‌شود. انگلیس در سیاست خارجی خود تنها با بحران جبل الطارق مواجه نیست! جدایی طلبان ایرلند شمالی و اسکاتلند همواره خواب راحت مقامات احزاب کارگر، محافظه کار و حتی لیبرال دموکرات انگلیسی را آشفته ساخته‌اند.[□] به راستی این مناقشات عمیق به کجا خواهد انجامید؟ از سوی دیگر، تأثیر تشدید این مناقشه‌های ارضی بر وضعیت بحران زده اتحادیه اروپا چیست؟

ملی‌گرایی:

مکتب ملیت از محصولات قرون جدید است که با پایان دوره فنودالیسم و درهم شکستن امپراطوری های قرون وسطی و آغاز عصر رنسانس در اروپا در نیمه دوم قرن ۱۶ تخم آن کاشته شده و در قرن ۱۷ نمو کرد و در قرن ۱۹ به اوج خود رسید اما از آغاز قرن بیستم و بخصوص بعد از جنگ جهانی اول و بالاخص از جنگ جهانی دوم به بعد پایه‌های آن در اروپا سست و متزلزل گردیده در عین حال این حرکت بنحو قابل توجهی به سمت آسیا متمایل شده و بشدت توسعه یافت. ناسیونالیسم همواره در برابر انترناسیونالیسم قرار گرفته و عبارت است از اعتقاد به اعتلای یک ملت و تفوق آن نسبت به دیگر ملل و لزوم وفاداری مطلق اتباع نسبت به ملت خود و اعتقاد باینکه ارزش‌ها و معتقدات آن ملت بالاتر و والاتر از معتقدات و ارزش‌های ملل دیگر است.^{□□}

اصول ناسیونالیسم را می‌توان اینگونه برشمرد:

۱. تمایل به حکومت بر خویشتن و تحصیل استقلال
۲. تمایل به بسط و توسعه اراضی و کشور گشایی بدین عنوان که گروه‌های هم زبان و هم نژاد ملی را که در خارج از کشور زندگی می‌کنند باید جزء کشور کرد تا از مزایای تابعیت ملت استفاده کنند.
۳. تلاش در مستهلک ساختن و هژمونی اقلیت‌های ملل تابعه در درون اکثریت ملی. غالباً انقلاب فرانسه و امریکا را اولین نمادهای ناسیونالیسم جدید می‌شمارند و قرن ۱۸ را قرن ناسیونالیسم می‌نامند.

گرچه در قرن بیستم ناسیونالیسم از اروپا به آسیا سرایت و موجب استقلال هند، پاکستان، اندونزی، چین و کشورهای عربی و غیره شد. اما چرا در سال‌های اخیر علیرغم تجربه تلخ و خونین جدایی طلبی در دو بخش غربی و شرقی قاره سبز بویژه فروپاشی یوگسلاوی سابق، نهضت جدایی طلبی و استقلال پررنگ شده است؛ باختصار می‌توان به عوامل ذیل اشاره نمود:

الف: نابرابری اقتصادی و توزیع ناعادلانه سرمایه

در این زمینه مؤلفه کافی و دلایل میدانی وجود دارد متوسط درآمد سرانه در اروپا تا بیست برابر اختلاف دارد بخشی قابل توجهی از جمعیت و ملل اروپا در کشورهای نوردیک و غرب قاره تا ۴۰۰۰۰ یورو درآمد سرانه در برابر درآمد سرانه ۲۰۰۰ یورویی در کشورهای نظیر آلبانی و ملداوی دارند. در این رابطه ریچارد یلکینسون جامعه شناسی بریتانیایی معتقد است در کشورهای توسعه یافته هرچه نابرابری اقتصادی در جامعه‌ای بیشتر باشد سلامت فردی و اجتماعی وضعیت وخیم‌تری پیدا کرده که به تبعه آن رفتارهای افراطی گری قومی و ملی نیز مورد استقبال قرار می‌گیرد.

ب: جبران اشتباهات تاریخی که نتیجه آن تقسیمات نامانوس جغرافیایی بدون توجه به اشتراکات قومی، نژادی، ملی و حتی دینی در پایان دو جنگ جهانی در قرن بیستم میلادی بود.

ج: فرصت طلبی قدرت‌های بزرگ برای رسیدن به اهداف پنهان و آشکار خود.

د: توسعه ناتو و ایجاد پایگاههای نظامی در نزدیکی روسیه^{□□□}

واقعیت این است که پس از فروپاشی کمونیسم و اضمحلال پیمان نظامی ورشو، ملی‌گرایان در شرق اروپا با دلیلی برای ادامه حیات ناتو مواجه نبودند و روسیه بیش از دیگران با توسعه ناتو به شرق مخالف بود اما تحرکات جدایی طلبی در یوگسلاوی سابق، حوزه آلبانی تبارها، ملداوی، گرجستان و حوزه قفقاز، کشورهای جنوبشرق اروپا و حوزه بالتیک را بیش از هر زمان دیگر راغب پیوستن به ناتو کرد؛ روندی که در هزاره سوم نیز ادامه داشته و حتی کشوری مثل آلبانی نیز به ناتو پیوست. یکی دیگر از پیامدهای غیرمنتظره تغییر شکل چشم انداز اقتصادی در اروپای مرکزی و شرقی بود. شرکت‌های ثروتمند به این کشورها هجوم آورده و مهم‌ترین شرکت‌ها نظیر اشکودای چک؛ داچیای رومانی؛ مجتمع‌های بزرگ پتروشیمی و فولاد و غیره را در قالب نجات از ورشکستگی به ثمن بخش

خریداری کردند. همچنین در لهستان، خارجی‌ها نیمی از صنعت و خرده‌فروشی را عمدتاً از طریق شرکت‌های بزرگ در اختیار دارند. در جمهوری چک و لهستان، شرکت‌های خارجی نیمی از صادرات را تأمین می‌کنند. در مجارستان، خارجی‌ها چهار پنجم صادرات این کشور را تشکیل می‌دهند. در مجموع طبق اعلام سازمان همکاری و توسعه اقتصادی با خروج نیروی کار از شرق به غرب، بیش از ۴۰۰ میلیارد یورو به کشورهای غنی اروپا کمک کرده است، پولی که برای آموزش این افراد سرمایه‌گذاری شده است. این بسیار فراتر از آن چیزی است که بروکسل به این کشورها ارائه کرده است بطور مثال لهستان ۱۶۰ میلیارد برای آموزش ۲/۶ میلیون شهروندی که مهاجرت نمودند هزینه کرده و صرفاً "۱۳۸ میلیارد یورو از اتحادیه اروپا دریافت کرد".

بحران اوکراین

با گذشت بیش از ۸۰ ماه از جنگ اوکراین طرفین نوعی جنگ فرسایشی با توازن نسبی در جغرافیا محدود را پذیرفته و با طراحی سناریوهای جدید بیش از پیش بر زمستان آینده تمرکز دارند، این که گذر زمان به نفع کدام از طرفین دعواست ابعاد و پیچیدگی‌های زیادی دارد. این کشورها ویژگی‌های خاصی دارد که همواره مورد توجه قدرتهای بزرگ بویژه روسیه بوده است از طرفی همین کافی است که به جمله‌ای از لنین اشاره نمائیم که در ابتدای قرن بیستم می‌گوید "اگر این برای روسیه نقش سر را دارد و روسیه بدون اوکراین پیکری بی سر خواهد بود".

این کشور خواستگاه تمدن و فرهنگ روسی؛ صاحب اولین دانشگاه و قانون اساسی اروپا و بزرگترین کشور پس از فرانسه در قاره سبز می‌باشد و نقش کلیدی در تأمین غلات اروپا و جهان داشته و در دوره شوروی سابق بعد از روسیه دارای بیشترین ظرفیت صنعتی و فنی و بویژه نظامی بوده است.^{□□} و در این راستا داشتن تصویری از واقعیت میدان و نوعی آینده‌نگری مؤلفه‌های ذیل قابل توجه می‌باشد:□

- ۱- فروپاشی کمونیسم در پایان قرن بیستم و تلاش غرب و شرق برای ایجاد فضایی مسالمت آمیز نوید دوران طولانی مدت همگرایی و هم افزایی شرق و غرب بود ولی زیاده خواهی‌های محور یورآتلانتیک شرایط را دستخوش تغییر نموده و اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها را بار دیگر در موقعیتی قرار داده که برای فداکاری‌ها بزرگ یعنی ورشویی جدید با واگذاری دونتسک و خرسون موافقت کنند چرا که نگرانی مهم در باب زمستان آینده مستولی شده است. در حال حاضر نبرد اوکراین نه تنها یک نبرد نظامی است، بلکه نبرد اراده‌ها، اعتقادات و قاطعیت است و فعلاً روسیه بر ابزار وابستگی اروپا به مواد اولیه‌اش و اوکراین بر تداوم اختصاص بودجه و تجهیزات جنگی را برای ارتش اتکا دارند و در این فرایند غرب باصطلاح از حق مردم برای تعیین سرنوشت و نظام لیبرال دموکراسی دفاع نموده و اروپا را به مقاومت در برابر سرمای زمستان آینده و بحران انرژی توصیه می‌نماید. و روسیه نیز بر اصل حملات پیشگیرانه برای دفع شر بزرگ تمرکز دارد.^{□□}
- ۲- در مرحله اول جنگ، هدف روسیه حذف رژیم طرفدار غرب از کیف و به قدرت رساندن یک دولت وفادار به مسکو بود، در مرحله دوم، پوتین قصد داشت زلنسکی را مجبور کند که شرایط صلح دیکته شده توسط او را بپذیرد؛ و اگر در ماه‌های اول، مسکو رویای تصرف تمام اوکراین را در سر داشت، اکنون که متوجه شده هیچ شانس ندارد، بر تصرف لوهانسک و دونتسک و حفظ سرزمین‌های اشغالی در جنوب در خرسون و زاپورویزه تمرکز کرد و اودسا را در معرض تهدید تهاجم قرار داد. هدف روسیه در هفته‌های اول، انهدام ارتش اوکراین، در مرحله دوم جنگ، محاصره واحدهای اوکراینی، عقب نشینی آنها و اشغال مناطق بود. با تغییر اهداف، تاکتیک‌ها نیز تغییر کردند. ارتش روسیه روی چند منطقه کلیدی متمرکز شد. روس‌ها به جای تأکید بر تحرک نیروها و مانورهای بزرگ، روی توپخانه تمرکز کردند. برای این منظور، ارتش روسیه در مناطقی متمرکز شد که برتری آشکار نیروها را تضمین کرد و می‌توان گفت که در عمل، ارتش روسیه با هر حمله محدود، برش دیگری از خاک اوکراین را قطع می‌کند. این نوعی تاکتیک برشی است که برای زمان جنگ اقتباس شده است.^{□□□}

۳- پس از تصرف سورودونتسک و لیسیتسیانسک، پوتین در یک سخنرانی تلویزیونی اعلام کرد که واحدهایی که در جنگ در منطقه لوگانسک شرکت کردند باید استراحت کنند که بنوعی اعلام توقف عملیات محسوب می‌شود، چرا که ارتش روسیه نیاز به استراحت دارد. نه فقط خستگی، بلکه نیاز به تکمیل واحدها و جبران تلفات زیاد دارد. واقعیت این است که طبق اعلام برخی منابع از آغاز جنگ، بیش از ۲۰۰ ژنرال و افسر ارشد در نبرد کشته شده‌اند. در چهار ماه جنگ، روسیه ۴۲ خلبان نظامی را از دست داد و طبق اعلام منابع انگلیسی، ارتش روسیه قریب ۶۰ تا ۷۰ هزار کشته و زخمی داده است؛ اما چالش بزرگتر روسیه، دسترسی کیف به سیستم موشکی متحرک هیمارس است که با عملیاتی شدن آن اوکراینی‌ها موفق شدند ۱۰ انبار اسلحه و مهمات را که از ۵۰ تا ۷۵ کیلومتری پشت خط مقدم قرار داشتند، مورد اصابت قرار دهند. البته ارتش اوکراین نیز در این نبرد خسارات جدی دیده صدها پرنده جنگی، هزاران زره پوش و تانک و رقیمی بین ۵۰ تا ۷۵ هزار کشته و زخمی از میان نظامیان داشته است در عین حال که تاکنون عمده تسلیحات ارسالی از کشورهای اروپایی به ارزش بیش از ۶ میلیارد یورو و کمک‌های نظامی آمریکا بیش از ۸ میلیارد دلار از جنگ از بین رفته است و از این کشور سرزمین غلات و رفاه نزدیک به ۸ میلیون نفر آواره شده‌اند.

۴- در حال حاضر اوضاع در میدان تا حدودی به بن بست رسیده است؛ چرا که نه روس‌ها قادر به انجام یک حمله بزرگ با هدف جدایی کامل شرق اوکراین هستند، و نه اوکراینی‌ها نیرویی تاثیرگذار دارند که بتوانند مناطق مهم اشغالی را پس بگیرند همین عامل موجب شده تا تلاش‌های سیاسی هم در اروپا و هم در دیگر مناطق جهان و حتی سازمان ملل متحد برای نوعی راه حل مبتنی بر مذاکره تشدید شود^{□□□□}.

۵- یکی از مشکلات بزرگ هزینه‌هایی است که اقتصاد جنگی به تمام معنا برای طرفین منازعه به همراه خواهد داشت از طرفی تمامی قاره سبز و تا حدودی آمریکا با ورود تمام عیار به حمایت از اوکراین با مشکلات عدیده تورمی، بحران انرژی و معضل آوارگان روبرو بوده و از سوی دیگر هزینه‌های جنگ و عوارض تحریم‌های گسترده در حال خودنمایی بر اقتصاد روسیه هستند. طبق آمار اقتصاد اوکراین در پایان ۲۰۲۲ بیش از ۳۰٪ و اقتصاد روسیه تا ۱۰٪ کوچک خواهند شد. موضوع مهمتر این که در غرب، بحران حاکی از نزاع اوکراین به چرخه‌ای مخرب تبدیل شده که در هزینه نهایی که مصرف کنندگان محصولات و خدمات باید در خانه بپردازند منعکس می‌شود و در دنیایی که به رفاه عادت کرده است می‌توان انتظار شورش‌های خیابانی را نیز داشت و مهم‌تر از همه، ظهور پوپولیسم‌هایی که در مورد نارضایتی گمانه‌زنی می‌کنند تا بتوانند پارادوکس حاکمیت‌گرایی استبدادی را پیشنهاد داده و به عبارت دیگر اقتدار اداری بروکسل را با اقتدار اقتصادی مسکو جایگزین می‌کنند. به هر حال اثر رنگین‌کمانی تحریم‌ها علیه روسیه بر کشورهای غربی نشان می‌دهد که وابستگی متقابل اقتصادی اتحادیه اروپا و فدراسیون روسیه تا چه اندازه عمیق بوده است و بنوعی این استدلال پوتین را مبنی بر اینکه اروپا و آمریکا همراه با ناتو همیشه برای تجاوز از طریق اوکراینی‌ها علیه قدرت بزرگ شرق آماده شده‌اند، زیر سؤال می‌برد و نتایج حاصله از بحران اوکراین از نقطه نظر اقتصادی نسبتاً قابل باور است که اروپا هر کاری را انجام داده تا روسیه را در حد ممکن در یک ارتباط نزدیک نگه دارد^{□□□}.

۶- از موضوعات مهم دیگر کنشگری و نقش قدرت‌ها در بحران پیرامونی دریای سیاه می‌باشد که در موارد قبلی به نقش غرب در حمایت اوکراین و عملکرد روسیه اشاره شد. و اما در مورد قدرت‌های دیگر باید به نقش چین اشاره نمود که رویکرد کاملاً احتیاطی را با رعایت ملاحظات غرب در پیش گرفته است که از نشانه‌های مهم آن کاهش ۵۰٪ صادرات به روسیه بوده و اخباری حکایت از آن دارد که پکن، مقامات کرملین را به الویت دادن به راه حل صلح آمیز دعوت می‌نمایند. همچنین ترکیه نیز از کشورهای تاثیرگذاری است که رویکرد کنشگری دوگانه با عملکرد دادن پهباد به اوکراین و عدم رعایت تحریم‌های روسیه و تلاش‌های مکرر برای میانجی‌گری و صادرات غلات بیشترین بهره‌گیری از بحران را داشته است. و

خلاصه در مورد دیگر کشورها باید به بهره کشورهای صادرکننده انرژی بویژه خلیج فارس اشاره نمود که بیش از ۱۲۰ میلیارد دلار افزایش درآمد داشته‌اند.

بحران‌های متنوع در یوگسلاوی سابق:

۲۳ سال از پایان جنگ میان کوزوو و صربستان می‌گذرد. توافقنامه صلحی که صربستان و ناتو امضا کردند پایان‌بخش این جنگ در سال ۱۹۹۹ بود. در عمل اما این توافقنامه تنها به خاکستری روی آتش تنش‌های عمیق قومیتی در منطقه بالکان تبدیل شد؛ تنش‌هایی که در هفته‌های اخیر تشدید شده تا نگرانی‌ها نسبت به در گرفتن جنگ دوم بالکان افزایش پیدا کند. تنش‌های بهار سال جاری به بهانه اجرای مقررات جدید مرزی بود، اما واقعیت این است که طی دهه‌های اخیر، تنش میان کوزوو و صربستان به صورت منظم بر سر موضوعات مختلفی در قالب شورش و تظاهرات خود را نشان داده است. یکی از اصلی‌ترین عوامل بروز این تنش‌ها حل نشده باقی ماندن موضوع استقلال کوزوو و اختلافات قومیتی است. کوزوو در سال ۲۰۰۸ اعلام استقلال کرد، اما صربستان هنوز این منطقه را بخشی از قلمروی خود می‌داند؛ وضعیت در منطقه شکننده است و احتمال در گرفتن یک جنگ دیگر بیش از هر زمانی وجود دارد؛ آن هم درست در شرایطی که اروپا درگیر جنگی بزرگ‌تر در اوکراین است.

ریشه تنش‌های موجود میان کوزوو و صربستان به تجزیه کشور یوگسلاوی در اوایل دهه ۲۰۰۰ بازمی‌گردد؛ رویدادی که خود در پی دوره‌ای طولانی از درگیری‌های قومی میان جمهوری‌های یوگسلاوی در دهه ۱۹۹۰ رخ داد. تجزیه این کشور به ۸ کشور مستقل در پی جنگ استقلال کرواسی، جنگ خونین بوسنی و جنگ کوزوو رخ داد. کوزوو آخرین منطقه‌ای است که از یوگسلاوی سابق جدا شده و صربستان هنوز کوزوو را بخشی از قلمروی خود می‌شناسد؛ در حالی که بالغ بر ۱۰۰ کشور به جز روسیه، چین و چند کشور اروپایی استقلال آن را پذیرفته‌اند. در کوزوو چندین کلیسای جامع ارتدوکس صرب متعلق به قرون وسطی وجود دارد که صربستان آنها را بخشی از بدنه مذهبی خود می‌شناسد. صربستان کشوری با اکثریت مسیحی ارتدوکس است، اما در کوزوو، آلبانیایی‌تبارهایی عموماً مسلمان سکونت دارند و صرب‌های مسیحی در این منطقه در اقلیت هستند. تنش‌ها میان این دو قوم از سال ۱۹۸۹ آغاز شد؛ به‌ویژه به دلیل اقداماتی که اسلوبودان میلوسویچ، رئیس‌جمهور ملی‌گرای یوگسلاوی برای لغو خودمختاری کوزوو و واگذاری آن به صربستان انجام داد. □□

یکی از مهمترین اختلافاتی که مانع پشرفت مذاکرات الحاق میان کشورهای حوزه بالکان غربی است تعیین حد و حدود مرزها نیز است. به جز آلبانی باقی این کشورها تنها پس از فروپاشی دیوار برلین و برخی حتی پس از جنگ‌های خونین بالکان به استقلال رسیده‌اند. □□□



بطور کلی اوضاع در منطقه بویژه در بالکان غربی و اکرین دورنمای امیدوارکننده رو به پیشرفت ندارد و به تعبیری شرایط به سمت خطر پیش می‌رود که نمادهای آن انبوه مهاجرین در مرزها؛ بحران سیاسی در بوسنی، خشونت پراکنده بین کوزوو و صربستان، بی‌ثباتی سیاسی در مونته‌نگرو و مقدونیه شمالی می‌باشد. در همین رابطه گریچ رادمان، وزیر امور خارجه کرواسی گفته است وضعیت در کشورهای غربی بالکان در حال بدتر شدن است، تقسیمات عمیق‌تر می‌شوند و ما همچنین این وضعیت را تهدیدی برای دموکراسی می‌بینیم. وی همچنین درخصوص درخواست‌ها برای جدایی بوسنی هشدار داده و با اشاره به درگیری‌های قومی دهه‌های اخیر که منجر به فروپاشی یوگسلاوی شد، گفت این اقدامات جدید که انعکاسی از وقایع دهه ۱۹۹۰ است، باید متوقف شوند. موضوعاتی که در نشست وزیران امور خارجه اتحادیه اروپا که در بروکسل با عنوان چالش فزاینده وضعیت سیاسی در بالکان بررسی شده است و طبق اسنادی که بین ۲۷ کشور اتحادیه اروپا توزیع شده، حمایت عمومی برای یکپارچگی اتحادیه اروپا در حال عقب‌نشینی و مسئله ملی‌گرایی و هویت سیاسی در حال افزایش است. بنابراین بر افزایش تلاش‌ها و شتاب دادن به فرایند عضویت کشورهای صربستان، کوزوو، بوسنی و هرزگوین، مونته‌نگرو، آلبانی و مقدونیه شمالی در اتحادیه اروپا تاکید شده است. پس از اینکه زوران زائف، نخست‌وزیر مقدونیه شمالی از رأی عدم اعتماد اخیر جان سالم به در برد، این موضوع با تصریح جوزپ بورل، مسؤول سیاست خارجی اتحادیه اروپا که مذاکرات رسمی عضویت در اتحادیه اروپا باید سریع شروع شود، همراه شد.

تنوع بحران‌های فریز شده:

در سال‌های اخیر جغرافیای سیاسی جهانی تغییرات جدیدی را تجربه می‌کند و فرایند جدایی طلبی، خودگردانی، استقلال در دو بخش قاره سبز نیز از گستردگی و گوناگونی زیادی برخوردار است و حداقل ۵۰ مورد کانون جدایی طلبی در دو بخش قاره فعال است که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

- ۱- اسپانیا، کاتالان‌ها و باسک‌ها از نیمه دوم قرن بیستم برای استقلال مبارزه می‌کنند و قرار است فرایند استقلال در اواخر یال جاری میلادی برگزار شود.

- ۲- ایتالیا، در این کشور دو جنبش شمالی برای استقلال و جنبش جنوبی برای الحاق به اتریش تلاش می‌کند.
- ۳- در فرانسه از ۱۹۷۰ اتحادیه ملی کرسیکا برای استقلال مبارزه می‌کند.
- ۴- بلژیک در این کشور هر دو گروه فلمیش و والونس خواستار جدایی طلبی هستند.
- ۵- در سوئیس جبهه آزادی خواهی ژورا برای انشقاق این کشور تلاش می‌کند.
- ۶- رومانی، اقلیت مجاری از اواخر قرن بیستم برای خود مختاری مبارزه می‌کنند و همواره از حمایت مجارستان بهره برده‌اند در هفته اخیر رئیس پارلمان مجارستان همزمان با افتتاح یک مرکز فرهنگی مجاری در استان آلبای رومانی مجدداً " بر خود مختاری مجارها تاکید کرده است. □□□□
- ۷- در صربستان و منطقه ویودینا نیز مجارها خواستار خودگردانی هستند.
- ۸- در کوزوو اقلیت صرب خواستار استقلال و الحاق به سرزمین مادری هستند.
- ۹- فرایند آلبانی تبارها که در سه کشور آلبانی، مقدونیه و کوزوو ساکن هستند حال و هوای آلبانی بزرگ دارد.
- ۱۰- در ملداوی اقلیت روس خواستار استقلال در منطقه ترانسنیستریا هستند.
- ۱۱- گرجستان دو منطقه ابخازیا و اوستای جنوبی بیانیه استقلال را امضاء کرده و در این مسیر حرکت می‌نمایند.
- ۱۲- منطقه قره باغ و منازعه آذربایجان و ارمنستان نیز از دیرینه تلخ برخوردار بوده و حکم آتش زیر خاکستر را دارد.
- ۱۳- در حوزه بریتانیا نیز اسکاتلندی‌ها خواستار استقلال بوده و قرار است تا پایان سال جاری میلادی رفراندوم استقلال برگزار شود.
- ۱۴- یونان و ترکیه دو کشور همسایه‌ای هستند که از سال‌های بسیار دور اختلافات دیرینه‌ای باهم دارند و در این چند سال اخیر تنش در روابطشان به شدت افزایش یافته است. اگرچه اختلافات آتن و آنکارا به دوران حاکمیت عثمانی‌ها در یونان برمی‌گردد ولی روابط دو کشور در چند سال اخیر به‌رغم تلاش‌های مقطعی دولتمردان برای رفع اختلافات و توسعه روابط دوجانبه با تنش بیشتری روبرو شده است.

نقش ناتو:

با گذر از اشاره به بحران‌های خطرناک و ادامه دار اروپایی نظیر اوکراین ضرورت دارد اشاره‌ای به نقش ناتو داشته باشیم این پیمان در میان سازمان‌های میان حکومتی بدلیل مولفه‌های اقتصادی و نظامی اعضاء؛ حوزه تاثیرگذاری و منطقه نفوذ و به ویژه عملکرد در جغرافیای سیاسی خود و مناطق پیرامونی از بدو تأسیس در سال ۱۹۴۹ مهم‌ترین نقش‌ها را در بین سازمان‌های مشابه رقیب که بسیار اندک هم بوده‌اند؛ بازی کرده است و تبدیل به یک بازوی امنیتی و نظامی جذاب و برند مورد علاقه کشورهای رهانیده شده از اردوگاه کمونیسم سابق شده است □□، با فروپاشی دیوار برلین در سال ۱۹۸۹ و به تبع آن به تاریخ سپردن تابوت پیمان دفاعی ورشو این استنباط و پیش بینی وجود داشت که این اتحادیه نماگرهای ارکانی و حیاتی خود را برای ادامه فعالیت و بقا از دست داده و باید منحل شود ولی واقعیت‌های میدانی به گونه‌ای دیگر رقم خورد و تا سال ۲۰۰۸ میلادی اکثر کشورهای جدا شده از سلطه سوسیالیستی و کمونیستی از جمله لهستان، چک، اسلواکی، مجارستان، بلغارستان، رومانی و جمهوری‌های یوگسلاوی سابق و حتی آلبانی را به عضویت پذیرفت □□ و روند پیشروی جغرافیایی و لجستیکی به سوی شرق ادامه دارد؛ چرا که یک نظریه سیاسی از دیر باز مطرح بود که اروپای شرقی قلب مهم‌ترین نقطه حساس جهان بوده و کشوری که بر آن حاکم شود بر جهان نیز تسلط خواهد یافت. امریکایی‌ها از دیر باز تلاش داشته‌اند تا با ایجاد بحران و جنگ در مناطق مختلف دنیا و تنگ نمودن عرصه حتی بر دوستان و شرکای خود، ناگهان به عنوان ناجی هالیودی وارد کارزار شده و بدین طریق بر حوزه نفوذی خود بیفزایند. پس از تحولات در اوکراین و الحاق شبه جزیره کریمه توسط روسیه و قد برافراشتن مسکو در برابر زیاده خواهی غرب در سوریه مونته نگرو نیز به عضویت ناتو در آمد تا پروسه پذیرفتن عضو ۲۸ ناتو فراهم شود.

روند گسترش ناتو به شرق به زودی متوقف نشده و اهداف مهم‌تری چون توسعه ناتو تا قلب آسیای میانه؛ از سویی برای محاصره تمام عیار روسیه نئوتزاری و از سوی دیگر رسیدن به مرزهای شمالی ایران حتی تا حوزه خزر را در بر می‌گیرد^{۱۱۱}. این فرآیند نشانه مهمی از وجود بحران‌های امنیتی بسیار فعال است که تلاش‌های بین‌المللی برای خلع سلاح عمومی را کند یا متوقف می‌نماید و همچنان اکسیژن به مسابقات تسلیحاتی تزریق می‌نماید. در عین حال که کشورهای اروپایی در تجربه جنگ‌های بوسنی و کوزوو از مدیریت بحران عاجز بوده و برای فائق آمدن بر بحران دست به دامن ناتو امریکا محور شدند و در روند نهادینه کردن دموکراسی و حل و فصل اختلافات قومی و نژادی نیز با موفقیت شایانی روبرو نشدند و بحرانی متنوع و فزاینده منجمد شده نظیر کوزوو، بوسنی؛ مولداوی، ناگورنو قره باغ و غیره به عنوان آتش زیر خاکستر امنیت و ثبات درازمدت منطقه را تهدید می‌نماید و مهم‌تر اینکه دول اروپایی در ساختار اتحادیه‌ای خود با تمرکز بر رویکرد فرهنگی و اجتماعی برای حل بحران‌های امنیتی کمتر بر موضع ایجاد یک نیروی تمام نظامی برای دفاع از کیان و ثبات خود سرمایه‌گذاری نموده و لذا توان و ظرفیت لازم برای عملیات هوایی و دریایی در خارج از جغرافیای خود برخوردار نبوده و در این مسیر به امریکا وابسته هستند.

رئیس‌جمهور روسیه پس از سال‌ها حضور در ساختار اصلی قدرت در کشورش و تقویت مولفه‌های اصلی قدرت در مسکو تغییرات مهمی را در سیاست خارجی طراحی کرد که هدف اصلی آن احیای هویت و بازتعریف نقش کرملین در صحنه بین‌المللی است. هدف اصلی پوتین در این تغییرات ایجاد قدرتی یورآسیایی بزرگ با مرکزیت روسیه است که برای آن نیز سه طرح ویژه پان اروپایی با ائتلاف آلمان، پان خاورمیانه‌ای با مشارکت ایران و پان آسیایی با حمایت چین و ژاپن تدوین و در حال اجرای آنان است. همزمان نیز کشورهای غربی راهبرد محاصره روسیه و توسعه ناتو و اتحادیه اروپا به شرق را ادامه می‌دهند. سیاست خارجی روسیه در دو دهه اخیر به ترتیب اولیاتی بر محورهای ذیل متمرکز بوده است^{۱۱۱}:

الف: امریکا و اتحادیه اروپا با هدف نوسازی اقتصادی و جذب سرمایه خارجی
ب: آسیای شرقی و خاور دور با محوریت چین و ژاپن برای فروش انرژی و جذب فناوری و سرمایه
ج: خاور نزدیک با تمرکز بر جمهوری‌های شوروی سابق و طرح اتحادیه شرقی
در تغییرات جدید راهبرد اصلی اختلال در یکه تازی امریکایی‌ها و برهم زدن وضعیت و حالت عناصر اصلی پازل قدرت در عرصه جهانی است. در شرایط جدید منافع حیاتی امریکا حداقل در «۵ محور ذیل در تضاد با روسیه است:

- ۱- توازن قدرت در اورآسیا با حفظ نقش رهبری امریکا
 - ۲- امنیت انرژی
 - ۳- منع به کارگیری سلاح‌های هسته‌ای و عدم اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی. شایان ذکر است که زرادخانه اتمی روسیه می‌تواند در «۳۰ دقیقه امریکا را نابود کند.
 - ۴- ممانعت از حملات تروریستی در امریکا
 - ۵- نقش و جایگاه روسیه در مجامع بین‌المللی به ویژه داشتن حق وتو در شورای امنیت سازمان ملل متحد
- با وجود اظهارات مکرر مقامات امریکایی مبنی بر موضوعیت نداشتن جنگ سرد و نبود بازی‌ای برای بردن، امروز به دلایل بسیار زیاد از جمله بحران‌های اوکراین، افغانستان، یمن و سوریه، تحرکات نظامی طرفین در مرکز و شرق اروپا، واکنش‌های اتحادیه اروپا در محدودسازی قدرت مانور روسیه در حوزه انرژی و تحریم‌های وضع شده دو سوی آتلانتیک علیه روسیه و به ویژه نمایش قدرت رهبران غربی شاهد رنسانس جنگ سرد جدید در قالب پیشرفت‌های هارد پاور و سافت پاور با محوریت روسیه، اتحادیه اروپایی و امریکا هستیم که بطور یقین نحوه مواجهه با این روند جدید بسیار حساس و تعیین‌کننده بوده و هوشیاری رهبران و روسای دول غیر درگیر را می‌طلبد و هر کشوری که دانسته یا نادانسته در مرکز تلافی منافع راهبردی این مثلث قرار گیرد، نه اینکه منفعی را به دست نمی‌آورد که قطعاً بازنده عینی و ملموس رقابت قدرت‌های بزرگ خواهد بود و در حال حاضر نمونه عینی و دست به نقد آن وضعیت اوکراین است.

جمع بندی:

فروپاشی کمونیسم، ترویج آزادی بیان، آزادی تردد و ایجاد پلورالیزم سیاسی فرایندی را موجب شده که در عین محاسن بسیار زیاد، موجب باز شدن عقده‌های تاریخی ملی، قومی و دینی نیز شده است. ناسیونالیسم، جدایی طلبی و گرایشات قومی و دینی در اقصی نقاط دنیا در حال اوج گرفتن است که انفجار اجتماعی ناشی از اوضاع بد اقتصادی، نفرت طبقات متوسط و پایین اجتماع و بیکاری و بی عدالتی و به حاشیه رفتن ارزش‌های اخلاقی در آن نقش کلیدی داشته است. در سرتاسر مرکز، شرق اروپا و شوروی سابق مسئله اقلیت‌های ملی از مشکلات حاد این جوامع محسوب می‌گردد مشکلاتی که در این مناطق ریشه تاریخی داشته و بحران اقلیت‌ها بیش از همه در شوروی سابق و یوگسلاوی سابق تأثیر گذار بوده است.

اگرچه سران اتحادیه اروپا سعی دارند خود را مجموعه‌ای منسجم و به هم پیوسته نشان دهند، اما اختلافات سنتی و قدیمی بسیاری از اعضای این مجموعه را نسبت به یکدیگر بدبین ساخته است. این بدبینی ممکن است در سطوح دولتی نمود نداشته باشد اما در مواردی خود را هویدا می‌سازد. از سوی دیگر نگاه منفی شهروندان کشورهای بزرگ اروپایی نسبت به یکدیگر به قوت خود باقیست. این اختلافات سنتی و تاریخی را نمی‌توان با ایجاد چند پیمان جمعی یا مصوبه تجاری و سیاسی از بین برد. این حقیقتی است که برخی مقامات اروپایی مانند آنگلا مرکل صدر اعظم آلمان قادر به درک آن نشده‌اند.

به نظر می‌رسد ناسیونالیسم خفته اروپایی، علی‌رغم تلاش مقامات رسمی اروپا بیدار شده است! این همان سم مهلکی است که تزریق آن به بدنه اتحادیه اروپا و منطقه یورو آغاز شده و در آینده‌ای نه چندان دور می‌تواند اروپا را با بحران‌های جدید مواجه نماید. ریشه نگاه منفی شهروندان اروپایی نسبت به یکدیگر را باید در ناسیونالیسم و نابرابری جست و جو کرد.

i <https://www.tasnimnews.com/fa/news/1391/9/25/4801> روزنامه المنار به قلم شارل سانا ()

ii <https://www.dex.ro/text/minoritati+nationale>

iii <https://iran.un.org/fa/25935,-alamyh-jhany-hqwq-bshr>

iv <http://www.taadolnewspaper.ir>

v <https://basirat.ir/fa/news/260048>,

vi [مجله جامعه‌شناسی ایران سال: ۱۳۸۳ | دوره: ۵ | شماره: ۳](#) صفحه شروع: ۱۲۴، | صفحه پایان: ۱۳۹،

vii <http://irdiplomacy.ir/fa/news/1935500>,

viii <https://www.iras.ir>

ix کتاب سبز اوکراین و مرکز نشر وزارت امور خارجه سال ۱۴۰۱

x <https://jahanmoaser.ir/2022/9/4/ukraine-war-and-winter-gambling/>

xi www.ipis.ir / اروپا

xii <https://peace-ipsc.org/fa>

xiii www.mediafax.ro

xiv بولتن رویدادها و تحلیل‌ها مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی؛ شهریور ۱۴۰۱

xv <https://akharinkhabar.ir/analysis/9231601>,

xvi <https://per.euronews.com/my-europe/2018/2/6/new-balkan-strategy>

xvii <https://mvep.gov.hr/foreign-policy/22797>,

xviii <http://udmr.ro/>

xix جغرافیای سیاسی اروپامعاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان / ۱۳۹۴

xx سیاست خارجی رومانی از ۱۹۱۸ تا ۲۰۱۸ انتشارات آکادمی علوم رومانی / ۲۰۱۸

xxi مجله مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی صربستان / ۲۰۲۰

^{xxii} https://mid.ru/en/foreign_policy/position_word_order/